

## رساله خیراتیه: مبارزه علیه رشد صوفی مسلکی در اواخر سده دوازدهم و اوایل سده سیزدهم هجری

زهرا عبدی<sup>۱</sup>

### چکیده

موضوع این تحقیق رساله خیراتیه است. این رساله توسط محمد علی کرمانشاهی عالم و مجتهد کرمانشاه (۱۲۱۶-۱۱۴۴ ق) بر علیه صوفیان نوشته و به فتحعلیشاه قاجار تقدیم شده است. لذا علت نگارش و محتوای آن مد نظر است. بحرانهای سیاسی و عدم اقتدار حکومت بعد از سقوط صفویه تا قاجار (۱۲۱۰-۱۱۳۵ ق) باعث رکود فعالیت‌های اقتصادی و تنزل سطح فرهنگ اجتماعی شد. علاوه بر این به علت عدم تقرب و هماهنگی نهاد دین و دولت در دوره افشاریه و زندیه علمای شیعه به انزوا کشیده شدند در نتیجه صوفیانی که به ظاهر شرع بی توجه بودند مجال بروز و تبلیغات پیدا کردند. در دوره زندیه صوفیان نعمت الهی با رهبری معصوم علیشاه دکنی و با سیر و سیاحت در ایالت‌های مهم ایران نظیر شیراز، اصفهان، مشهد و کرمانشاه پیروان زیادی در میان عامه مردم پیدا کردند و نوع سلوک و رفتار آنها مخالفت علما را برانگیخت. رساله خیراتیه کرمانشاهی ثمره مبارزات او علیه صوفیان بود تا شاه و علمای شیعه نسبت به رشد صوفیان بد مسلک هوشیار باشند. این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه ای و به روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته است.

### واژگان کلیدی

رساله خیراتیه، محمد علی کرمانشاهی، تصوف، صوفیان نعمت الهی، معصوم علیشاه دکنی، سده دوازدهم قمری.

<sup>۱</sup>. دکتری تاریخ اسلام دانشگاه شیراز abdi.zahra58@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۶

## مقدمه

رساله خیراتیه توسط محمد علی کرمانشاهی علیه صوفیان در فاصله سالهای ۱۲۱۱ تا ۱۲۱۳ ق نوشته شد. علل و عوامل تألیف این رساله و هدف از آن مورد سوال است. مسلماً محتوای این رساله نیز مسئله دیگری است که کامل کننده سوال اول می باشد. به نظر می رسد رشد و ترویج تبلیغات صوفیان در شهرهای ایران علت اصلی چنین نگارشی باشد. واضح اینکه رشد تصوف در این دوران منتج از وضعیت سیاسی و دینی سده دوازدهم هجری بود و این وضعیت چنان گسترده شده بود که علمای دین آن را زنگ خطری برای شرع اسلام دانستند.

هر چند که طریقت و تصوف یکی از شاخه های اولیه حکومت صفوی بود اما با تثبیت مذهب شیعه و جایگاه علما این جریان به حاشیه رانده شد. چراکه با رسمی شدن مذهب تشیع و گسترش فعالیت های آموزشی علما، فقه و حدیث شیعه تدوین شد و علما تعامل تنگاتنگی با حکمرانان صفوی پیدا کردند. آنها با ضمانت اجرایی دولت نظارت شدیدی بر فضای دینی جامعه داشتند و نسبت با سایر مذاهب با تعصب و سختگیری رفتار می کردند. در واقع اقتدار دینی شیعه در عرصه های اجتماعی و سیاسی پررنگ بود.

با این حال با سقوط صفویه در سال ۱۱۳۵ ق نهاد سیاسی دچار ضعف و عدم مشروعیت شد و تا روی کار آمدن قاجاریه ادامه داشت. چرا که به لحاظ سیاسی حکومت های افشاریه و زندیه نتوانستند حاکمیت سیاسی ایران را تثبیت کنند. وجود سایر مدعیان سلطنت، شورش های داخلی ناراضیان، تجاوزات مرزی، جنگ های پی در پی و عدم امنیت اجتماعی، رکود فعالیت های اقتصادی و افزایش مالیات و در نهایت قتل عام مردم و کاهش جمعیت و مهاجرت آنها به سرزمین های مجاور باعث ضعف نهاد دولت شد. در واقع در دوره افشاریه سوء مدیریت در ایالات ایران و نظامی شدن شیوه حکومت و استبداد کامل نادرشاه باعث نارضایتی مردم می شد. خیلی از شورشها به بهانه حمایت از خاندان صفوی صورت می گرفت که هدف اصلی آن اعتراض به حکومت نادر بود. هنگامی هم که کریم خان زند از سال ۱۱۶۳ ق وارد مبارزات قدرت شد همزمان با او چندین کانون قدرت در ایران وجود داشت. مدعیان حکومت و ساختار جمعیت قبیلگی یکی از مشکلات همیشگی دوره زندیه بود. و حتی کریم خان هم در دوران کوتاه مدت خود نتوانست جبران خسارتهای ناشی از بحرانهای سابق را بکند. در نتیجه دوره گذار مابین صفویه و قاجاریه پر از مسائل سیاسی و ضرورت های نظامی بود و آنچه در اولویت قرار می گرفت جنگ و مبارزه بود. از سویی دیگر سقوط صفویه به معنای ضعف نهاد دینی شیعه مذهب هم بود. علاوه بر اینکه

افغانهای سنی مذهب علمای دین را قتل عام کردند، نادرشاه و کریم خان هم هیچ یک به نهاد دینی نپرداختند بلکه بزرگترین دغدغه آنها حفظ چهارچوب حکومت بود. از این لحاظ همه چیز را در خدمت سیاست می دیدند حتی نهاد دین باید در خدمت سیاست می بود. این وضعیت منجر به تعامل ناهماهنگ و غالبیت نهاد دولت بر نهاد دین می شد. نادر اعتقاد عمیق مذهبی نداشت و به علت حمایت علمای شیعه از مشروعیت حکومت صفویه از همان ابتدا به علما بی توجه شد و همچون حکمرانان صفوی مذهب شیعه را مورد حمایت رسمی قرار نداد و حتی برای رفع اختلاف شیعیان و اهل سنت و مصالحه با عثمانی ها ایده مذهب جعفری را مطرح کرد. این به معنای تنزل مذهب تشیع همسان سایر مذاهب موجود در ایران بود. کریم خان زند هم اگرچه به علما احترام می گذاشت اما بنابر مقتضیات ایلیاتی خویش اهمیت زیادی برای دین قائل نبود. بنابر این شرایط حضور علما در این دوران در عرصه های سیاسی و اجتماعی کم رنگ شد. در واقع علما همچون سایر مردم به گوشه عزلت کشیده شدند و در گمنامی زیستند. به تبع آن فعالیت های آموزشی آنها در مساجد و مدارس محدود و یا از بین رفت. لذا تنزل سطح اخلاق و فرهنگ، ضعف اجرایی علمای شیعه در ارتباط با اعمال نظرات و خواسته هایشان و از سویی عدم تعصب مذهبی و تساهل حکمرانان افشاریه و زندیه باعث رونق فضای اهل تصوف شد. صوفیان در میان اغلب مردم مقبولیت داشتند اما علمای شیعه همواره با آنها در تقابل بودند. همچنین شرایط سیاسی و عدم امنیت اجتماعی بر رشد و کیفیت معنوی و علمی آموزه های عرفانی تأثیر گذاشت. در دوره افشاریه اطلاعات از صوفیان اندک است تنها می دانیم که نادرشاه به درویشان اعتماد نداشت بخصوص اینکه در آن دوره شورشهایی به طرفداری از خاندان صفویه برپا می شد که بسیاری از درویشان در آن حضور داشتند.

آرامش نسبی ولو کوتاه مدت حکومت کریم خان و تساهل مذهبی او نسبت به عقاید مردم و از سویی ضعف علمای شیعه که فرصتی را برای مبارزات عملی با صوفیان نداشتند باعث شد صوفیان نعمت الهی به رهبری معصوم علیشاه در ایران رونق بگیرند. این سلسله از صوفیان در سرتاسر ایران پیروان زیادی پیدا کردند اما تا زمانی که برای حکومت تهدید سیاسی محسوب نمی شدند می توانستند به آزادی به فعالیت خود ادامه دهند. لذا تعامل حکومت با آنها از نوع تساهل بود. علمای شیعه با اینکه مخالف صوفیان بودند نتوانستند همچون دوره صفویه به قلع و قمع آنها دست بزنند مگر در سالهای آخر حکومت زندیه که علمای اصولی در ایران زیاد شدند و این علما با عنوان مجتهد در شهرها ساکن بودند. تا تشکیل دوره قاجاریه قدرت اجرایی علما کم

بود چنانکه محمد علی کرمانشاهی عالم برجسته اصولی با وجود عقاید ضد صوفیانه فقط در زمان فتحعلی شاه توانست قدرت اجرایی پیدا کند و از حمایت دولت در قتل صوفیان بهره ببرد. رساله خیراتیه محصول این شرایط بود.

با وجود تحقیقات بسیار در زمینه تصوف، تحقیق مجزایی در رابطه با رساله خیراتیه انجام نشده است. سید احمد عقیلی در مقاله ای به تحولات سیاسی و علمی تصوف از سقوط صفویه تا روی کار آمدن قاجاریه پرداخته که ظاهراً برگرفته از رساله دکتری ایشان می باشد. همچنین تحقیقات کمی درباره مبارزات علمای شیعه علیه تصوف صورت گرفته است. در مقاله حاضر سعی شده است تا رساله خیراتیه در ابطال طریقه صوفیه در ارتباط با این شرایط تاریخی معرفی گردد. چنانچه علل و عوامل نگارش این رساله ارتباط مستقیمی با محتوای آن خواهد داشت.

### رشد تصوف در اواخر سده دوازدهم

هرچند طریقت و تصوف در ابتدای تشکیل حکومت صفویه مورد توجه بود اما به گفته شیروانی:

«در زمان دولت شاه سلطان حسین صفوی تا اواخر حکومت کریم خان زند، قانون فقر و رسوم طریقت از ایران برافتاده بود و به سبب انکار سلطان حسین صفوی سلاسل فقر و طریقت از ایران رفته و در گوشه خموشی عزلت گرفته تا آن که جماعت افغان بر ایران مستولی شده... مدت هفت سال در کمال پریشانی مردم ایران اوقات گذرانیدند... همگی [ مردم ] در فکر جان بودند و از طریقت و معرفت خبری نبود. چون دولت افغان به آخر رسید و نوبت نادرشاه گردید آن مرد ترکی بود، به جزء جهانگیری و لشکرکشی اندیشه نمی کرد. به جهت تردد سپاه دوست و دشمن و ظهور شور و فتن کسی طالب طریقت نگشت... اگر احیاناً در گوشه و کنار کسی اسم طریقت مذکور کردی علما منع کردند و این فرقه را مذمت نمودی تا آنکه دولت نادری نیز در گذشت و ایران لر بازار گشت. به اصل خرد مخفی نیست صاحب دولتی که افغان شود، آنگاه ترک گردد، بعدها به لرها رسد طریق عرفان چون پری از نظرها پنهان خواهد بود. قریب هفتاد سال کشور ایران از فقر و طریقت خالی بود مگر چند کسی از فقرا در مشهد مقدس از طریق نور بخشیه و چند نفر در شیراز از سلسله ذهبیه در زوایای گمنامی بودند، اگر جای دیگر نیز بوده باشند خود را مشهور و در السنه وافواه مذکور نمی نمودند» (شیروانی، ۱۳۸۸، صص ۲۶۴-۲۶۳).

شاید صحبت شیروانی نشان از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی باشد. چنانکه اغتشاش‌ها و

جنگ و عدم امنیت اجتماعی باعث تضعیف روحیه مردم هم شد و شاید دلیل روی کردن مردم به جماعت صوفیان در اواخر سده دوازدهم هجری ناشی از ناامیدی از کار این جهان بود. برخی از صوفی مسلکان با طلسم و دعانویسی و با آشنایی با علوم غریبه مدعی زور و قدرت می‌شدند و مردم نیز به آنها می‌پیوستند. به احتمال زیاد با سست شدن نهاد دینی و ضعف ساختار دیوانی آن، آزادی عمل در ارایش و صوفیان زیاد بوده است. به هر حال ضعف و گرسنگی، فقر و عدم امنیت باعث می‌شد مردم دور هر مخالفی از جمله صوفی مسلکان را بگیرند. همه اینها نشان دهنده ضعف قدرت سیاسی در مدیریت مناطق مختلف ایران و تنظیم امور مردم بود. چنین فضایی باعث می‌شد تنزل اخلاقی تمام جامعه را فراگیرد. جنگ و خونریزیهای متناوب و به ثبات نرسیدن اوضاع شهرها باعث می‌شد جنبه سیاسی و اجتماعی جریان صوفیه فعال شده و جنبه تعلیمی فکری و فرهنگی آن تأثیر خود را از دست بدهد. تنها نمونه آن فعالیت علمی و دینی آقا محمد بیدآبادی (۱۱۹۷ ق.) در اصفهان بود وی جانشینی برای حکمت و فلسفه ملاصدرا بود و در عرفان نظری صاحب تالیفات بود.<sup>۱</sup>

ذهبی‌ها و نعمت‌اللهمی‌ها دو سلسله مهم صوفیانه در آن زمان بودند. سلسله ذهبیه مهم‌ترین و مطرح‌ترین سلسله صوفیانی بود که در اواخر دوره صفویه، دوره افغانها و افشاریه در ایران مطرح بود. این سلسله منتسب به نجم‌الدین کبری در قرن هفتم هجری<sup>۲</sup> است. ذهبی‌ها فقط در ایران ساکن بودند و با باورها و اعتقادهای عمیق شیعی و پایبندی به اصول فقهی، و پرهیز از تبلیغات پرهیاو و تبدیل گشتن آن به فرقه‌ای خانوادگی و فامیلی در طول زمان، دشمنی علما را در پی نداشتند (عقیلی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹).

در دوره زندیه جریان تصوف رونق تازه‌ای پیدا کرد. تا قبل از روی کار آمدن کریم خان به دلیل آشفتگی سیاسی و اجتماعی، صوفیان نیز بیشتر نقش سیاسی داشتند. آنها در اوضاع نابسامان جامعه در شورش‌های منطقه‌ای و یا مدعیان سلطنت شرکت می‌کردند اما در دوره زندیه که از جنگها کاسته شده بود، بیشتر در میان اقشار اجتماعی می‌گشتند و مردم را به اندیشه‌های خود دعوت می‌کردند بنابراین به نوعی نهضت آرام تبدیل شدند. از سوی دیگر علمای شیعه ساکن ایران در این دوران علیه صوفیان ذهبی عملکردی نداشتند شاید به این دلیل که قطب‌الدین نیریزی (م ۱۱۷۳ ق) خود از منظر علما، عالمی عرفانی محسوب می‌شد و حتی علمای

<sup>۱</sup>. نظیر شرح فصوص، مصباح‌النس و تمهید القواعد.

<sup>۲</sup>. رجوع کنید به طرائق الحقایق جلد دوم و سوم.

مشهوری چون علامه بحر العلوم در نجف از او فیض برد و یا شاگردان بنامی چون آقا محمد بید آبادی داشت. بنابراین ارتباط نزدیک نیریزی با علمای شیعه و آداب طریقت ذهبیه که توجه خاصی به شریعت و فقه شیعه داشت باعث شد کمتر مورد انتقاد علمای شیعه قرار بگیرد. محمد هاشم درویش شیرازی (م ۱۱۹۹ ق.)، آقا محمد بید آبادی (۱۱۹۸ ق.) (واحدی، ۱۳۸۴، صص ۴۱۱-۴۱۵) و سید عبدالنبی شیرازی (م ۱۲۳۱ ق.) (خاوری، ۱۳۶۲، ص ۳۴۴) همگی از اقطاب صوفیان ذهبی در این دوران بودند.

سلسله صوفیان نعمت الهی سابقه خود را به قرن هفتم هجری می‌رسانند. سید نورالدین صوفی علوی مشهور به شاه نعمت الله ولی ماهانی کرمانی (م ۸۳۴ ق.) در نیمه دوم قرن هشتم هجری و در دوره حکومت امیر تیمور گورکانی سلسله نعمت الهیه را به وجود آورد (حقیقت، ۱۳۷۲، ص ۶۰۰). از ویژگی‌های اولیه این سلسله سیرو سفر اقطاب آن است. از اینرو پیروان آن در ایران و نواحی مجاور نظیر عربستان، مصر، هند و سمرقند خانقاه داشتند و کار تبلیغ مسلک خود را پیگیری می‌کردند. آوازه کرامات شاه نعمت الله تا هند هم رفت و پیروان زیادی در آن سرزمین پیدا کرد. از اینرو شاه احمد بهمنی پادشاه دکن از او و خانواده اش دعوت کرد تا مدتی را در هند بگذرانند. پس از سفر شاه نعمت الله به هند، بسیاری از پیروان و خانواده او در هند باقی ماندند (حقیقت، ۱۳۷۲، ص ۶۰۱)، از اواسط دوره صفویه به علت صوفی ستیزی علمای شیعه و شاهان صفوی عرصه تبلیغ برای پیروان نعمت الهی کم شد بنابراین عده زیادی از آنها به هند مهاجرت کردند و نفوذ و گسترش این فرقه و سایر فرق صوفیه در هند باعث رشد تصوف و تشیع و زبان فارسی در هند شد (زرین کوب، ۱۳۶۹، صص ۲۱۷-۲۱۵). صوفیان نعمت الهی در سده دوازدهم هجری بیشتر در هند ساکن بودند. شاه علیرضای دکنی قطب این صوفیان، ضمن توجه به اوضاع ایران دو خلیفه به نام سید معصوم علیشاه دکنی و شاه طاهر دکنی را راهی ایران کرد. علت این سفرها بنا به گفته خود نعمت الهیان؛ سفارش امام رضا (ع) به علی رضای دکنی بود که در خواب از او خواست برای پیروانش در ایران خلیفه‌ای بفرستد (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸؛ سید احمد دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۳۳). اما بی‌گمان علی رضای دکنی که تبلیغ و سیر و سیاحت صوفیان را جزء آداب طریقت می‌دانست، از وضعیت ضعف حکومتگران و علمای شیعه مذهب ایران آگاهی داشت و باتوجه به ریشه دار بودن سلسله آنها در ایران (کرمان) فرصت را مناسب تبلیغ دیده و شاید با توجه به تجربه اش در هند که مورد احترام و حمایت نظام علیخان حکمران دکن و ارسطو جاه وزیر او قرار داشت (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲، صص ۱۶۸-

(۱۶۷)، گمان می‌کرد خلفای او و پیروانشان در ایران بتوانند از حمایت حکمرانان زند که به تسامح مذهبی شهرت داشتند بهره ببرند. بخصوص اینکه در ساختار حکومتی زندیه، علمای شیعه نقشی نداشتند. بنابر گزارش طرائق الحقایق<sup>۷</sup> «از زمان شاه سلطان حسین تا آخر خوانین زندیه، فضلا و علما در انتظار بی اعتبار بودند. افغانها، ترکها و لرها با اهل علم نا آشنا بودند» (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱).

خلیفه اول، شاه طاهر دکنی ابتدا از سمت خراسان وارد ایران شد و تا یزد هم پیش رفت اما نتوانست حامیان زیادی پیدا کند (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۳۷). اما میر عبدالحمید حیدرآبادی دکنی یا همان سید معصوم علیشاه که از وزیر زادگان خاندان صاحب جاه و جلال در دکن بود در سال ۱۱۹۰ ق. همراه با خانواده خود از مسیر خلیج فارس به بوشهر و از آنجا به شیراز وارد شد و دعوتش را آغاز کرد (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱) به گفته فارسنامه ناصری در آن دوران «شیراز به دلیل پایتختی در عصر زند و شهرت مردمانش به درویش دوستی و فقیر پروری مورد توجه بود» (فسایی، ۱۳۶۷، ص ۱۶۱) به هرحال با ورود معصوم علیشاه دکنی مشتاقان زیادی دور او جمع شدند. مهمترین یاران او فیض علیشاه اصفهانی و فرزندش نور علیشاه و مشتاق علیشاه اصفهانی و درویش حسن علی اصفهانی بودند (شیروانی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۲۶۴، ۶۶۱؛ معصوم علیشاه، ۱۳۸۲، صص ۱۷۳-۱۷۰).

بنابراین نواحی مهمی چون شیراز و اصفهان مرکز تجمع صوفیان نعمت الهی شده و افراد زیادی نیز از سایر نقاط ایران برای دیدار آنها به این مناطق سفر کردند. در سالهای آخر عمر کریم خان، جمعیت صوفیان نعمت الهی در شیراز زیاد شد. این هیاهو آنقدر زیاد شد که کریم خان در سال ۱۱۹۲ ق. دستور اخراج معصوم علیشاه و یارانش از شیراز را صادر کرد (شیروانی، ۱۳۳۹، صص ۶۵۶-۶۵۵). به گفته شیروانی حسادت سایر درویش باعث شد که حکم اخراج نعمت الهیان صادر شود (شیروانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶۷). لذا ازدیاد پیروان معصوم علیشاه و قدرت نفوذ او در بین توده مردم باعث شد که کریم خان او را از شیراز اخراج کند معصوم علیشاه و همراهانش پس از اخراج از شیراز به اصفهان آمدند و علیمرادخان زند آنها را مورد تکریم قرار داد. سکونت صوفیان نعمت الهی در اصفهان و حمایت حاکم شهر از آنها، به شهرت آنها افزود. در این شهر تکیه‌ها و زاویه‌ها و اقطاب و خلفا و باباهای زیادی بودند که مستعد پذیرش طریقت معصوم علیشاه بودند (علیزاده، ۱۳۸۰، ج ۱۰، صص ۷۴۷-۷۴۶). اما درگیری خان زند با آقا محمد خان قاجار و طرفداری درویشان از قاجارها باعث خشم علیمرادخان زند شد لذا در مقام تلافی با

کلیه درویشان از هر طریقتی بنای بد رفتاری را گذاشت و تکیه فیض را خراب کرد. شاید علت خشم علیمرادخان، دروغ درآمدن وعده پادشاهی از سوی صوفیان در آن مقطع از زمان بود. بهرحال معصوم علیشاه و یارانش پس از اهانت از اصفهان اخراج شدند و از راه کاشان راهی خراسان شدند. با اینحال داروغه اصفهان رستم خان با تعقیب آنها، گوش و بینی صوفیان را برید تا بهر جا وارد شوند شناخته شوند (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳؛ دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۰۳۷).

در این اثنا آقا محمد خان قاجار در تهران به سر می‌برد و چون از قضایا با خبر شد و بخاطر ارادتی که به صوفیان نعمت الهی داشت، آنها را به تهران فراخواند و پس از تکریم آنها، خرج سفر آنها تا خراسان را به درویشان داد (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳). به احتمال زیاد آقا محمد خان قاجار درصدد بهره بردن از نفوذ صوفیان در بین مردم بود تا براین اساس بر مشروعیت حکومت آینده اش بیفزاید. صوفیان در هنگام ورود به مشهد با مخالفت شاهرخ میرزای افشار روبرو شدند، براساس گزارش طرائق الحقایق آنها به مشهد رفته و پس از زیارت آستان مقدس امام رضا علیه السلام به جانب هرات رفتند (همان) اما براساس گزارشات منابع دیگر، صوفیان در مشهد با مخالفت سید مهدی متولی آستانه و سایر علما روبرو شدند و شاهرخ شاه نیز دستور اخراج آنها را صادر کرد (شیروانی، ۱۳۴۸، ص ۵۳۲). بنابراین معصوم علیشاه و یارانش راهی هرات شدند و با استقبال فیروز الدین افغان، محمد کاظم خان شاملو و احمدخان تیموری و سایر بزرگان روبرو شدند، ظاهراً اقامت در هرات نیز بدون دردسر نبود چنانکه علمای سنی مذهب علیه صوفیان واکنش نشان دادند (همان) به گفته طرائق الحقایق خود معصوم علیشاه دکنی چون عازم هند بود از هرات خارج شد و یارانش را رخصت داد تا برای امر تبلیغ دوباره به ایران بازگردند و خود به همراه سایر یارانش نظیر رضا علی هراتی و درویش حسین علی راهی هندوستان شد<sup>۳</sup>. (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳).

### نظر علما و متشرعین درباره تصوف

اقتدار اعضای نهاد دینی در اواخر دوره صفوی، باعث به حاشیه رانده شدن صوفیان شد.

<sup>۳</sup>. براساس منابع معصوم علیشاه بعد از چند سال عازم نجف شد و از آنجا دوباره به ایران آمد اما در کرمانشاه متوقف شد. چرا که عالم این شهر به نام محمد علی بهبهانی کرمانشاهی او را زندانی ساخت و پس از مدتی فتوای قتل او را صادر کرد (۱۳۱۲ ق).



اقتدار فقها به تعارض و مقابله با اندیشه‌های تصوف چه در سطح حکومتی و چه در سطح جامعه انجامید براین اساس رساله‌های زیادی هم نوشته شد. صوفیان علما را اهل ظاهر و دور از حقیقت می‌دانستند، آنها با تقسیم دین به سه بخش شریعت، طریقت و حقیقت، با شریعت مخالف بودند و آنرا مخصوص عوام می‌دانستند و خواص را از آن بی‌نیاز می‌دانستند. از سوی دیگر اشکالاتی را که فقها به صوفیان وارد می‌کردند، می‌توان به دوری و پرهیز صوفیان از علم، رها کردن شغل و پیشه، ازدواج و پناه بردن به عزلت، استفاده از طلسم و سحر و جادو شعبده بازی، اعمالی چون احضار جن و ارواح، رقص و سماع، غنا و دف و نی استعمال بنگ و حشیش و تریاک، و از سویی اتهاماتی نظیر روابط جنسی ناروا، شرب مسکرات و عدم اجتناب از محرّمات به آنها بود. البته با مطالعه زندگی نامه و آثار بزرگان اهل تصوف مشخص می‌شود که با وجود جمعیت بسیار حامیان تصوف ممکن بود در میان آنها این مسایل نیز بروز پیدا کرده و توده مردم نیز پشتیبان آن گردند در غیر اینصورت علمایی چون آقا محمد بید آبادی و یا قطب الدین نیریزی که در عرفان نظری صاحب تالیفات بسیار بودند همواره مورد احترام حکام و علمای شیعه بودند. لذا عدم پایبندی برخی از اهل تصوف به آداب دینی و احکام شرع، ابداع آیین‌های جدید که مخالف با شریعت بود مانند حلقه‌های ذکر و یا باور داشتن جنبه‌های باطنی دین و بی‌اهمیتی به مسائل ظاهری دین و تفسیر به رأی که بدنبال آن مسائلی چون ادعای ولایت، کرامت و معجزه هم پیش می‌آمد، باعث می‌شد علما به شدت با صوفیان برخورد کنند.

در دوره مورد بحث با وجود ضعف و بحران نهاد دینی در دوره افشاریه، اعضای ساختاری نهاد دینی (علمای شیعه) به انزوا کشیده شدند و حضور سیاسی آنها کم رنگ شد. آشفتگی سیاسی و هرج و مرج اجتماعی مانع از فعالیت علمی و دینی علمای شیعه در این دوره بود. بنابراین اطلاعات درباره این دوران بسیار اندک است.

قطب الدین نیریزی از جمله علمایی بود که در دوره شاه سلطان حسین مورد بی‌مهری قرار گرفت و به نجف مهاجرت کرد. براساس منابع، علما روی خوشی به او نشان ندادند و شاه نیز چنین کرد (شیروانی، ۱۳۸۸، صص ۶۶-۶۵). در دوره افغانها و افشاریه اطلاع چندانی از مبارزه علما علیه صوفیه در دست نیست. تنها می‌دانیم که رساله «الرد الصوفیه» از اسماعیل خواجه‌بوی در این دوران نوشته شده است اما معلوم نیست محتوای این رساله صرفاً دشمنی با کل مسلک طریقت بوده است یا برعلیه شخص خاصی چون نیریزی که در آن روزگار در حیات بوده نوشته شده است (رجایی، ۱۳۷۸، ص ۴۹) از سویی دیگر آقا محمد بید آبادی عالم در این دوران گرایش‌های شدید

عرفانی داشت و در پیشبرد عرفان و فلسفه در سده دوازدهم هجری پلی میان ملاصدرا و آیندگان بود. از بید آبادی نیز کتابی علیه صوفیان نوشته نشده است و خود او رابطه نیکویی با قطب الدین نیریزی داشت بطوریکه پس از مرگ وی، صوفیان ذهبی در اصفهان بیدآبادی را قطب خود انتخاب کردند (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲، صص ۲۱۹-۲۱۶).

نکته قابل توجه اینکه در اواخر سده دوازدهم هجری، صوفیان ذهبی به تعداد اندک و با گرایشات صوفیانه بسیار آرام و در پیوند مناسب با علمایی بودند که در ایران حضور داشتند. تنها از دهه ۹۰ سده دوازدهم بدین سو بود که جریان صوفیان نعمت الهی توانست جمعیت بسیاری را به دور اقطاب خود جمع کند. مسلماً در همین زمان با پیروزی جریان اصولگیری براخبارگیری و پایان یافتن نزاع درونی علمای شیعه، و قدرت گرفتن آنها در عتبات عالیات، مجتهدین توانستند در شهرهای ایران مطرح گردند. آنها با دولت زندیه تعامل اندکی داشتند و حداقل مورد احترام آنها بودند اما در دوره قاجاریه به شدت برمسایلی اجتماعی و سیاسی سیطره پیدا کردند و از اینرو بهترین مبارزات علنی آنها را در این زمان شاهد هستیم.

#### زندگی محمد علی کرمانشاهی و رساله خیراتیه

محمد علی کرمانشاهی فرزند علامه وحید بهبهانی بود. پدر او از فقهای بنام اصولی سده دوازدهم بوده و از لحاظ خانوادگی نوه مجلسی اول محسوب می شد (دوانی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۳۶۴) و این نشان دهنده این است که از یک خانواده سر شناس دینی برخاسته بود. با اینحال پس از حمله افغانها و سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ ق. به بهبهان رفت<sup>۴</sup> و پس از آن برای نشر علوم دینی به عتبات عالیات مهاجرت کرد (بهبهانی، ۱۳۷۵، ص ۳۸۳). محمد علی کرمانشاهی فرزند ارشد علامه وحید بهبهانی بود که در کربلا متولد شد (معلم حبیب آبادی، ۱۳۳۷، ج ۱، صص ۵۶۳-۵۶۲). تحصیلات دینی او در نزد پدر و سایر علمای وقت نظیر شیخ یوسف بحرانی گذشت و در جوانی به درجه اجتهاد نائل گشت (بهبهانی، ۱۳۷۰، صص ۱۳، ۱۲) و حتی علمایی چون سید محمد مهدی طباطبایی و میرسید علی طباطبایی از محضر درس او استفاده کردند. وی در سال ۱۱۸۶ ق. هنگامی که طاعون نواحی کربلا و نجف را در بر گرفت به ایران آمد و در کرمانشاه ساکن شد. چندی بعد عازم گیلان شد و در شهر رشت مورد استقبال هدایت الله خان

<sup>۴</sup> وی تا سال ۱۱۵۹ ق. به مدت سی سال در بهبهان بود.

حاکم شهر قرار گرفت<sup>۵</sup> (همان). در نهایت پس از سه سال اقامت در قم، بنا به تقاضای مکرر الله قلی خان زنگنه به کرمانشاه بازگشت و تا آخر عمر بعنوان مجتهدی سرشناس در این شهر ماندگار شد. وی نه تنها مورد احترام حکام قرار داشت بلکه کریم خان زند احترام شایانی برای او قائل بود. علاوه بر این آقا محمد خان قاجار در سال ۱۲۰۵ ق او را به تهران فراخواند تا از او درس بگیرد (همان).

آثار بسیار زیادی به کرمانشاهی نسبت داده شده است. آثار موجود او ترویج رویکرد اصولی در راستای آموزشهای علامه بهبهانی است و نشان دهنده نفوذ او در شهر کرمانشاه و رابطه او با حکام گواه بر اعاده حضور پررنگ علما در عرصه های سیاسی و اجتماعی است. اما مهمترین بخش مورد توجه این تحقیق برخورد او با صوفیان نعمت الهی، و بخصوص علیه معصوم علیشاه دکنی احیاگر سلسله صوفیان نعمت الهی در ایران است (شیروانی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۶۶۵-۶۶۲).

همانطور که در ابتدای بحث مربوط به نعمت اللهیان ذکر شد، معصوم علیشاه پس از اخراج از شیراز؛ اصفهان و خراسان در هرات ماندگار شد و یارانش را به ایران فرستاد و پس از آن راهی هندوستان شد وی پس از مدتی به بصره و عراق رفت و بعد از زیارت عتبات عالیات از مسیر کرمانشاه به ایران بازگشت. اما در این دوران علمای مشهور اصولی با تکیه بر فقه شیعه اثنا عشری، براخباریگری به پیروزی رسیده بودند و علمای اصولی در اغلب شهرهای ایران حضور داشتند. در این زمان محمد علی کرمانشاهی مجتهدی عالیقدر کرمانشاه بود. پس از ورود معصوم علیشاه به کرمانشاه در سال ۱۲۱۲ق، کرمانشاهی دستور حبس او را صادر کرد و پس از مدتی وی را در رودخانه قره سوی کرمانشاه غرق کردند (معلم حبیب آبادی، ۱۳۳۷، ج ۱، صص ۴۰۶-۴۰۵). براساس گزارشهای مرآت الاحوال، محمد علی کرمانشاهی پس از مذاکره با معصوم علیشاه دستور داد وی را در کیسه‌ای پر از سنگ کرده و به رودخانه بیندازند (بهبهانی، ۱۳۷۰، ص ۱۳). احمد بهبهانی که پسر محمد علی کرمانشاهی است، در جای دیگر اشاره می‌کند که پدرش به دستور فتحعلی شاه قاجار، معصوم علیشاه و عده زیادی از صوفیان را قلع و قمع کرد (بهبهانی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵). اما مهمترین مدرک این مبارزات رساله خیراتیه<sup>۶</sup> است که از سوی محمد علی

<sup>۵</sup>. ظاهراً کرمانشاهی کتاب مقامع الفضل را به نام هدایت‌الله خان نوشته است (معلم حبیب آبادی، ۱۳۳۷: ۵۶۳-۵۶۲).

<sup>۶</sup>. این رساله در ۲ جلد توسط مهدی رجائی در سال (۱۴۱۲ ق) به چاپ رسیده است.

کرمانشاهی علیه صوفیان به هدف مبارزه با معصوم علیشاه دکنی نوشته شده است. اکثر صفحات این رساله پرحجم شامل تاریخچه تصوف از قرن اول هجری تا دوره صفویه است که هدف از آن بیان عقاید ناهماهنگ صوفیان با شریعت محمدی است. علاوه بر این وی با بیان عقاید متصوفه و ذکر روایات و احادیث از پیامبر و ائمه و نیز استناد به آیات قرآن، در پی تالیف مجموعه ایست که مخاطبان را قانع کند که مذهب صوفیان کفر و الحاد است و مبارزه با آنها وظیفه شرعی می باشد. وی در ابتدای بحث به این موضوع اشاره می کند که:

«در این اوقات که لوای کفر و الحاد مذهب حول و اتحاد را طائفه طاغیه صوفیه پشمینه پوش و مستان شراب ضلالت نوش برافروخته، در هر بلادی بی دینی و در هر سرزمینی بی کیش بدآئینی، چون ظلمت شعار نور علی و شقاوت آثار معصوم علی و میرزا تقی شقی و میرزا مهدی گمراه ابدی، همچو غولان راه زن سر راه بر مرد و زن گرفته، شبهات باطله را به صورت حق جلوه داده گرگ وار در اغنام دین اهل اسلام افتاده، جمعی کثیر را از جاده استقامت شریعت بیرون می برند. لهدذا قاصد جانی محمد علی ابن محمد باقر اصفهانی مشهور به بهبهانی به جهت رد شبهات واهیه و ترویج طریقه این فرقه ناجیه به تالیف رساله خیراتیه که از جمله خیرات جاریه است پرداخته...» (کرمانشاهی، ۱۴۱۲ ق، ص ۹).

لذا کرمانشاهی باتوجه به نامه های دولت به حاکم کرمانشاه مبنی بر دستگیری شخصی به نام نور علیشاه، بر این وظیفه اصرار می ورزد با اینحال نورعلیشاه به عتبات عالیات می گریزد اما کرمانشاهی با نامه های پیاپی به دولت مبارزه و قلع و قمع صوفیه را «وظیفه اهل شرع و علما» می داند. علاوه بر این استشهادی از سایر علما تهیه کرده تا بتواند حقانیت عقاید خود را ثابت کرده و به دولت بفهماند که خصومت وی شخصی نیست. در همان حال با نوشتن خیراتیه و ذکر اسناد و مدارک مبارزه با صوفیان، ریشه دار بودن این مسئله را ثابت می کند وی حتی در نامه ای به دولت که آن را در خیراتیه آورده بیان می کند که از معصوم علیشاه دکنی در حضور مردم و سایر علما در مورد مسائل شرعیه سوال شد و او ندانست که بگوید: «از آن جمله از او سوال نمودیم که رکن نماز چند است؟ جواب گفت هفده است و در غسل جنابت گفت: سر را می شویم تا به ناف و بعد از آن ناف تا پائین. و به واسطه معتبر مسموع شد که بنگ و جرس را حلال، منی و خون را پاک می داند و مریدان را امر به سجده خود می نماید و هم چنین بعضی از احکام را مثل وضو و غیره واجب نمی داند» (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ۱۳).

کرمانشاهی نامه های صوفیان به یکدیگر را مدرک قرار داده و به ابطال عقاید آنها می پردازد

وی حتی با استناد به اشعاری که صوفیان برای یکدیگر می‌سرودند ارتداد آنها را ثابت می‌کند (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ۸۴) که در واقع هدف او بیان تاریخچه ارتداد و کفر صوفیان است. مثلاً عقاید صوفیان - تا دوره صفویه - درباره غنا و رقص و آواز را ذکر کرده و احادیث ائمه را در حرمت این اعمال بیان می‌کند علاوه بر این توضیحاتی از زبان خودش نیز در اتهام کلیه صوفیان می‌دهد و جهت اطمینان خوانندگان که خصومت شخصی او با صفویه را مطرح نکنند عنوانی را به «صورت استشهد قاصر از فضلا و اکابر» (همان) می‌آورد که عقاید سایر علمای عتبات را آشکار کند. در ابتدای نامه آمده است: «استشهد و استعلام می‌شود از فضلا و علما و حجاج و زوار و تجار و مترد دین دارالسلام بغداد و حفت بالخیر و السداد و عتبات عالیات و غیرها من البلاد که هر کس از ایشان را علم و اطلاع بر فساد اعتقاد و کفر و الحاد ظلمت پناه نور علی شاه و ضلالت دستگاه معصوم علیشاه ملقب به معبود و مرده فسد این دو مردود عموماً یا خصوصاً خواهد بود از انکار ضروری دین... اسم سامی و نام نامی گرامی خود را در صفحه صحیفه و حواشی... وثیقه قلمی فرمایند» (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ۷۷). در ادامه نام سید مهدی طباطبایی آورده می‌شود که به گفته او: «در فساد و افساد عباد و بلاد شکی و شبهه‌ای نیست» (همان). ظاهراً به گفته کرمانشاهی، سید علی طباطبایی نیز اعتقاد به مخالفت طریقه تصوف داشت. سید در نامه‌ای «قتل و احراق او [ معصوم علیشاه را ] عقلاً و نقلاً» واجب و لازم دانسته است (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ۷۸). میرزا محمد مهدی موسوی شهرستانی (م ق) نیز در نامه‌ای خطاب به کرمانشاهی ابراز داشته است که خود وی با این فرد روبرو نشده و نمی‌تواند حکم صریح به جواز قتل او را صادر نماید اما اگر خود کرمانشاهی شاهد کفر و ضلالت اوست می‌تواند حکم کند (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ۷۹).

کرمانشاهی حجم اکثر نوشته‌های خود را به تاریخچه صوفیان و عقاید اشتباه آنها اختصاص می‌دهد و صرفاً با ذکر نامه‌هایی از صوفیان به یکدیگر<sup>۷</sup> - نظیر نامه نورعلیشاه به معصوم علیشاه دکنی که احتمالاً آن را از میان وسایل معصومعلیشاه پیدا کرده بوده است - که در دوره او نوشته شده بود و نیز مراسلات خود به میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله، تنها و تا اندکی به وضعیت تصوف در دوره خود می‌پردازد. مسلماً شیوع تصوف عوامانه در میان توده‌ها انگیزه بزرگی برای مبارزه

<sup>۷</sup> وی با خواندن غزلیات نورعلیشاه خطاب به معصوم علیشاه در این نامه به این بیت استناد کرده است: خاص حقیم ز حق ما را به هدایت مخصوص / و زلب شاه ولایت به ولایت منصوص / که براین اساس ارتداد و کفر آنها را ثابت می‌کند.

علما با آنها است. اما نوشته‌های کرمانشاهی بیشتر با استناد به وضعیت تصوف در ازمنه سابق و اثبات ارتداد صوفیان از همان قرن اول هجری است تا با پشتوانه محکم به جنگ معصوم علیشاه برود.<sup>۸</sup> در نهایت در پایان بحث خود؛ به پیروان اهل تصوف هشدار می‌دهد: «هرکس از علماء که طریق تصوف پیش گرفته غافل شده از اخبار و تقلید کرده یا گول سنّیان را خورده. یا او را غرضی از اغراض دنیوی منظور بوده و لازم است برهرکس که پیرو حضرت رسالت و ائمه معصومین (ص) باشد آن که هرکس را ببند که دعوی تصوف می‌کند، خواه عالم باشد و خواه جاهل، از او رغبت بگرداند» (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۴۴۲). «به همه حال شیعه باید که فریب بعضی از فریبندگان نخورد که فرایض و سنن و آداب و ارکان شرعی را تصوف نام کرده اند» (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۴۴۶). به نظر او ضرورت هر دینی حکم شرعی است که کل مسلمین از شیعه و سنّی به آن قائل باشند در حالی که صوفیان احکام ضروری دین را نادیده می‌گیرند و خلاف آن را در میان مردم ترویج می‌کنند (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ج ۱، ۱۳۴) مثلاً بنگ و چرس غنا و منی را حلال و پاک می‌دانند در حالی که نماز، زکات، روزه، حج و تحصیل مال حلال را غیر ضروری می‌دانند در حالی که اینها از واجبات دین است. علاوه بر این ادعای هم صحبتی با غیب را دارند و مدعی کرامات و معجزه هم هستند (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۱۰۰). خشم کرمانشاهی در این باره حتی دامن ابن سینا و مولوی را هم می‌گیرد چنانچه آنها را سنّی مذهب و ملحد می‌خواند آن هم به دلیلی که به حلول اعتقاد دارند (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۱۰۰، ۲۰۶).

کرمانشاهی مکرراً تذکر می‌دهد که عالمان گذشته مذهب صوفیان را رد کرده اند<sup>۹</sup> چرا که به نظر وی صوفی عبارت از کسی است که «به حلول و اتحاد یا وحدت وجود که غلو است در اتحاد قائل باشد و این هر سه در مذهب شیعه کفر است» (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۴۴۶).

صفحات پایانی کتاب نیز به اعمال ضد صوفیانه کرمانشاهی مربوط می‌شود. به گفته خود وی، زمانی که برای زیارت مشهد در تهران متوقف می‌شود و در آنجا «مشغول تعزیر و تنبیه ملاحظه صوفیه و فرق ضاله ظلمیه شده، بنا بر درویش کشی نهاده، و سرهای آنان را تراشیده و کلاه نمد مخروطی آنها را پاره پاره و از آن دیار آواره می‌کند» (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۴۵۲). «و اجازه ضرب و شتم و ازاله ایشان به بسیاری از دوستان داده و دفع و هم و رفع خوف از دم

<sup>۸</sup> کرمانشاهی اعمال صوفیان را شامل عوام فریبی، ترک محرمات، کفر به شریعت، اعتقاد به جبر و... می‌داند و مصداقهای این اعمال را در میان افکار و اعمال و آثار صوفیان گذشته دنبال می‌کند.

<sup>۹</sup> با اشاره به کتب سابق نظیر «الرد علی الحلاجیه» شیخ مفید.

این سگ دمان از مردمان نموده گفتم به ایشان: بریدم به دم درویشان و به ریش معتقد ایشان». (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۴۵۳).

علاوه بر این کرمانشاهی نصف مطالب خیراتیه که در آن زمان نوشته بود را به فتحعلی شاه (۱۲۱۱ ق) می‌دهد تا شاه از هدف او علیه صوفیان آگاه شده و از او حمایت کند. اگر به گفته‌های خیراتیه اطمینان کنیم؛ شاه بعد از اطلاع از

«قبائح اقوال آن گروه ضال گمراه، فرمان قضا جریان قدر توأمان به اعیان و ارکان حدود محروسه ایران صادر گشت که هر جا و هر کسی را از آن درویشان گرگان در لباس میشان بیند، او را رنجانده و سر تراشیده و توبه داده، از کسوت عاری سازند و اموالی را که به عنوان تکدی و حرام از عوام کالانعام اخذ نموده‌اند چون مجهول المالک است بر فقرا قسمت نمایند» (کرمانشاهی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۴۵۳). بنابراین می‌بینیم که محمد علی کرمانشاهی ضمن تکیه بر آثار و افکار علمای سابق و ارتباط با حاکم قاجاری فتحعلی شاه، مبارزات خود علیه صوفیان را جنبه قانونی داده تا از حمایت دولت بهره‌بردار.

### نتیجه

رساله خیراتیه در ابطال طریقه صوفیه بر علیه صوفیان در دهه اول سده سیزدهم قمری نوشته شد. علت مستقیم نگارش این رساله رشد و تبلیغ صوفیان نعمت‌اللهی در شهرهای ایران بود. صوفیان این دوره از محتوای عرفانی و علمی دور بودند و با بی‌توجهی و بی‌احترامی به شرع مخالفت علمای دین را برانگیختند. ترویج آموزه‌های صوفیان در میان عامه مردم و همراهی مردم با آنها ناشی از شرایط سیاسی و اجتماعی سده دوازدهم قمری بود. علاوه بر بحرانهای سیاسی پی در پی و عدم امنیت که باعث تنزل سطح اخلاق و فرهنگ اجتماعی شده بود ساختار نهاد دینی شیعه مذهب نیز به ضعف کشیده شده بود. حکمرانان افشاری و زندی همانند صفویه از مذهب شیعه حمایت نکردند. همچنین تنزل مذهب شیعه در این دوران باعث کم‌رنگ شدن حضور علما در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی شد. در این شرایط تاریخی حضور معصوم علیشاه دکنی و جانشینان او در شهرهای عمده ایران راه را برای ترویج تصوف عامیانه باز کرد. تنها با پیروزی علما اصولی بر اخباری و تثبیت جایگاه مجتهدین در اواخر سده دوازدهم در نجف و سپس ایران، علمای دین فرصت مبارزه با صوفیان را پیدا کردند. عوام فریبی و بی‌توجهی به واجبات دین ضمن ارتکاب به حرام از سوی صوفیان باعث شد که محمدعلی کرمانشاهی با بحث

راجع به این عملکردها رساله خیراتیہ را تألیف کند و با تقدم آن به فتحعلیشاه قاجار از حمایت او در نابودی صوفیان برخوردار گردد.





## فهرست منابع

- بهبهانی، احمد بن محمد علی (۱۳۷۰). *مرآت الاحوال جهان نما*، به اهتمام علی دوانی، تهران: امیر کبیر.
- (۱۳۷۵)، تهران: مرکز اسناد رسمی انقلاب اسلامی.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۲). *تاریخ عرفان و عارفان ایرانی*، تهران: کومش.
- خاوری، اسد الله (۱۳۶۲). *ذهبیه: تصوف علمی*، ج اول، تهران: دانشگاه تهران.
- دوانی، علی (۱۳۷۲). *مفاخر اسلام دانشمندان لاهیجان*، جلد ۷ و ۸، تهران: مرکز فرهنگی قبله.
- دیوان بیگی شیرازی، سید احمد (۱۳۶۵). *حدیقه الشعراء*، به تصحیح عبدالحسین نوائی، ۲ جلد، تهران: زرین.
- رجایی، سید مهدی (۱۳۷۸). *احوال و آثار علامه محمد اسماعیل مازندرانی اصفهانی مشهور به ملا اسماعیل خواجهی*، اصفهان: مانا.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیر کبیر.
- شیروانی، حاج زین العابدین (۱۳۸۸). *بستان السیاحه*، به تصحیح منیژه محمودی، ۳ جلد، تهران: حقیقت.
- شیروانی، حاج زین العابدین (۱۳۳۹). *ریاض السیاحه*، به تصحیح اصغر حامد ربانی، تهران: سعدی.
- شیروانی، حاج زین العابدین (۱۳۴۸). *حدائق السیاحه*، به تصحیح سلطان حسین تابنده گنابادی، تهران: دانشگاه تهران.
- علیزاده، مهبانو (۱۳۸۰). "بابا رکن الدین شیرازی"، *دایره المعارف اسلامی*، جلد ۱۰، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- عقیلی، سید احمد (۱۳۸۹). «تحوالات سیاسی و علمی تصوف از صفویه تا برآمدن زندیه (۱۱۳۵ - ۱۱۶۳ ق)»، *تاریخ ایران*، ش ۶۶/۵.
- فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷). *فارسنامه ناصری*، ۲ جلد، به تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیر کبیر.
- کرمانشاهی، محمد علی (۱۴۱۲ ق.). *خیراتیه در ابطال طریقه صوفیه*، به اهتمام سید مهدی رجائی، ۲ جلد، قم: انصاریان.

معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین العابدین (۱۳۴۵). *طرائق الحقایق*، تهران: کتابخانه بارانی.

معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین العابدین (۱۳۸۲). *طرائق الحقایق*، به تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران: سنایی.

معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی (۱۳۳۷). *مکارم الآثار در احوال رجال و علما در دوره قاجار*، اصفهان: نفائس مخطوطات.

نوربخش کرمانی، جواد (۱۳۳۷). *زندگی و آثار جناب شاه نعمت الله ولی کرمانی*، به اهتمام حسین کباری، تهران: خانقاه نعمت الله کرمان.

واحدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *در کوی صوفیان*، تهران: نخل دانش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی